



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۱۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای سید روح الله موسوی

سابقاً تقسیم حکم شرعی به حکم ظاهری و واقعی بیان شد و گفته شد جمع بین احکام واقعی ممکن نیست؛ ولی حکم واقعی و حکم ظاهری می‌توانند بر یک فعل جمع شوند. از دیگر تقسیم‌های حکم شرعی جعل آن به نحو قضیه حقیقیه و قضیه خارجی بود که به تفصیل بیان گردید. موضوع این درس تقسیم ادله کاشف از حکم شرعی است، که بر دو نوع هستند: الف) ادله مفید قطع؛ ب) ادله مفید ظن.

در این درس از بخش‌های آتی و بحث‌های آینده که در این کتاب به آنها اشاره خواهد شد، سخن به میان خواهد آمد.

متن درس

تنويع البحث

حينما يستنبط الفقيه الحكم الشرعى، و يستدل عليه، تارة يحصل على دليل يكشف عن ثبوت الحكم الشرعى فيعول على كشفه، و اخرى يحصل على دليل يحدد الموقف العملى و الوظيفة العملية تجاه الواقعة المجهول حكمها، و هذا ما يكون فى الاصول العملية التى هى ادلة على الوظيفة العملية و ليست ادلة على الواقع. و على هذا الاساس سوف نصنف بحوث علم الاصول الى نوعين: احدهما: البحث فى الادلة من القسم الاول، اى العناصر المشتركة فى عملية الاستنباط التى تتخذ ادلة، باعتبار كشفها عن الحكم الشرعى، و نسميها بالادلة المحرزة. و الآخر البحث فى الاصول العملية و هى الادلة من القسم الثانى اى العناصر المشتركة فى عملية الاستنباط التى تتخذ ادلة على تحديد الوظيفة العملية تجاه الحكم الشرعى المجهول، و نسميها بالادلة العملية او الاصول العملية.

و كل ما يستند اليه الفقيه فى استدلاله الفقهي و استنباطه للحكم الشرعى لا يخرج عن احد هذين القسمين من الادلة. و يمكن القول على العموم: بان كل واقعة يعالج الفقيه حكمها يوجد فيها اساساً دليل من القسم الثانى اى اصل عملى يحدد الوظيفة العملية، فان توفر للفقيه الحصول على دليل محرز اخذ به و ترك الاصل العملى وفقاً لقاعدة تقدم الادلة المحرزة على الاصول العملية كما يأتى ان شاء الله تعالى و ان لم يتوفر دليل محرز اخذ بالاصل العملى فهو المرجع العام للفقيه حيث لا يوجد دليل محرز. و يوجد عنصر مشترك يدخل فى جميع عمليات استنباط الحكم الشرعى، سواء ما استند فيه الفقيه الى دليل من القسم الاول او الى دليل من القسم الثانى و هذا العنصر هو حجية القطع، و نريد بالقطع انكشاف قضية بدرجة لا يشوبها شك، و معنى حجيته كونه منجزاً اى مصححاً للعقاب اذا خالف العبد مولاه فى تكليف مقطوع به لديه، و كونه معذراً اى نافياً لاستحقاق العقاب عن العبد اذا خالف مولاه نتيجة عمله بقطعه.

تقسیم مباحث

در این بخش انواع مباحثی که در ادامه کتاب خواهد آمد، بیان می‌گردد. هنگامی که یک فقیه بدنبال استنباط حکم شرعی و در صدد استدلال بر حکم شرعی است، از دو حال خارج نیست.

گاهی به دلیلی دست می‌یابد که از حکم شرعی کشف می‌کند و پرده از رخسار حکم شرعی بر می‌گیرد. اینجاست که بر همین دلیل کاشف از حکم شرعی اعتماد می‌کند و بر اساس آن حکم شرعی را صادر می‌نماید.

اما گاهی هست که با وجود آن که تفحص زیاد می‌نماید و جستجوی تام می‌کند به دلیلی که کاشف از حکم شرعی باشد، دست نمی‌یابد. اینجاست که حکم شرعی فعل خاص برای او مشکوک می‌ماند. تنها راه پیش پای او این است که وظیفه عملی خود را به عنوان یک مکلف در قبال این فعل مشکوک الحکم معین کند. در اینجا باید به سراغ اصول عملیه برود تا بر اساس مقتضای اصل عملی وظیفه خود را در قبال حکم شرعی واقعی بشناسد.

نکته ها

(الف) ادله کاشف از حکم بر دو قسم هستند: قطعی و ظنی. یعنی گاهی مفید قطع و گاهی مفید ظن هستند.

ادله کاشف از حکم شرعی بر دو قسم هستند { ادله‌ای که مفید قطع هستند.
ادله‌ای که مفید ظن هستند.

(ب) برای حکم شرعی واقعی گاه دلیل کاشف حاصل می‌شود و گاه اصلی اقامه می‌شود که وظیفه مکلف را در قبال آن معلوم می‌کند.

ادله‌ای که فقیه در مقام استنباط با آن مواجه می‌شود بر دو قسم است { ادله بر حکم واقعی
ادله بر وظیفه عملی

تطبیق

تنويع البحث؛ حينما يستنبط الفقيه الحكم الشرعي، و يستدل عليه تارة، يحصل على دليل يكشف عن ثبوت الحكم الشرعي فيقول^۱ «على كشفه»^۲.

تقسیم بحث؛ وقتی که فقیه حکم شرعی را استنباط و بر آن استدلال می‌کند، گاه دلیلی که از ثبوت حکم شرعی کشف می‌کند به دست می‌آورد پس فقیه بر کشف این دلیل اعتماد می‌کند و اخری يحصل على دليل يحدد الموقف العملي و الوظيفة العملية^۱ تجاه الواقعة المجهول حكمها^۲، و هذا ما يكون في الاصول العملية التي هي ادلة على الوظيفة العملية و ليست ادلة على الواقع.

^۱ . ضمير «فيقول» به فقیه می‌خورد.

^۲ . ضمير «كشفه» به دلیل می‌خورد.

و گاهی فقیه وظیفه و موقف عملی خود را در قبال واقعه‌ای که حکم این واقعه مجهول است، تعیین می‌کند. و این تعیین وظیفه عملی آن چیزی است که در اصول عملیه اتفاق می‌افتد، اصول عملیه‌ای که ادله بر وظیفه عملی محسوب می‌شوند و ادله بر واقع به حساب نمی‌آیند.

Sco ۱: ۰۷:۵۵

ادله محرز

بخش اول، مباحثی است که در ادله قسم نخست جاری است. یعنی از عناصری بحث می‌شود که مشترک در ابواب مختلف فقه هستند و در فرآیند استنباط دخالت دارند و به این اعتبار که کاشف از حکم واقعی‌اند، مورد استناد و استفاده فقیه قرار می‌گیرند. اصطلاحاً به این قسم از عناصر مشترکی که به اعتبار کشف از حکم مورد اعتماد فقیه قرار می‌گیرند، «ادله محرز» گفته می‌شود.

اصول عملیه

بحث دوم بعد از مباحث ادله محرز «اصول عملیه» می‌باشد. اصول عملیه عبارتند از: عناصر مشترکی که تنها خاصیت آن‌ها تعیین وظیفه عملی مکلف در مقابل حکم شرعی مجهول است. اصطلاحاً به این عناصر مشترک که تعیین وظیفه عملی کار کرد آن‌ها است و کاشفیت قابل اعتمادی برای فقیه ندارند، «ادله عملی» یا «اصول عملی» می‌گویند.

تطبیق

و علی هذا الأساس سوف نصنف بحوث علم الاصول الى نوعين: احدهما: البحث في الادلة من القسم الاول، ای العناصر المشتركة في عملية الاستنباط التي تتخذ ادلة، باعتبار كشفها عن الحكم الشرعی، و نسميها بالادلة المحرزة. بر همین پایه تقسیم می‌کنیم مباحث علم اصول را به دو نوع: یکی از آن دو: بحث در ادله از قسم اول است؛ یعنی آن عناصری که مشترک در فرآیند استنباط بوده و ادله بر حکم شرعی محسوب می‌شوند، به اعتبار این که از حکم شرعی کشف می‌کنند و به اینها اصطلاحاً «ادله محرز» می‌گوییم.

و الاخر البحث في الاصول العملية و هي الادلة من القسم الثاني ای العناصر المشتركة في عملية الاستنباط التي تتخذ ادلة علی تحديد الوظيفة العملية تجاه الحكم الشرعی المجهول، و نسميها بالادلة العملية او الاصول العملية. اما نوع دیگر بحث در اصول عملیه است و آن‌ها ادله قسم دوم محسوب می‌شوند، یعنی عناصر مشترکی که در فرآیند استنباط به عنوان ادله بر تعیین وظیفه عملی اتخاذ می‌شوند. و وظیفه عملی را در قبال حکم شرعی مجهول تعیین می‌کنند. اصطلاحاً آن‌ها را «ادله عملی» یا «اصول عملیه» می‌نامیم.

Sco ۲: ۱۲:۳۴

ادله فقیه در استدلال

^۱. «الوظيفة العملية» عطف تفسیری بر موقف عملی است.

^۲. «المجهول حکمها» صفت واقعه است.

تمام آنچه که فقیه در استدلال فقهی به آن استناد می‌کند خارج از این دو قسم نخواهد بود. یا از قبیل قسم نخست یعنی ادله محرز است و یا از قبیل قسم دوم یعنی اصول عملیه است. هر واقعه‌ای که فقیه به دنبال یافتن حکم آن واقعه است، ابتدا در آن واقعه حکمی از قسم دوم یعنی حکمی از اصول عملیه ثابت است. و فقیه می‌تواند نسبت به هر واقعه‌ای که با آن مواجه می‌شود، با مراجعه به اصل عملی وظیفه او را در قبال این واقعه مشکوک تعیین کند.

پس فقیه به فحص از دلیلی از قسم نخست یعنی دلیل محرز می‌پردازد و آیات و روایات را بررسی می‌کند تا بلکه بتواند دلیل محرز که کاشف از حکم واقعه مورد بحث است، بیابد. اگر توانست دلیلی محرز بر حکم آن واقعه خاص بیابد، اینجاست که دست از مقتضای اصل عملی نسبت به آن واقعه می‌کشد. و اگر بعد از فحص بسیار نتوانست دلیل کاشف از حکم آن واقعه بیابد، بر همان مقتضای اصل عملی باقی خواهد ماند و وظیفه عملی را مطابق با اصل عملی که شامل آن واقعه می‌شود، تنظیم می‌کند.

تطبیق

و کل ما يستند اليه الفقيه في استدلاله^۱ الفقهی و استنباطه^۲ للحکم الشرعی لا يخرج عن احد هذين القسمين من الادلة هر آنچه که فقیه در استدلال فقهی خود و در استنباط حکم شرعی بدان استناد می‌کند خارج از این دو قسم ادله (ادله محرز و اصول عملیه) نیست

و يمكن القول على العموم: بان كل واقعة يعالج الفقيه حكمها يوجد فيها اساساً دليل من القسم الثاني اى اصل عملی يحدد الوظيفة العملية،

می‌شود به نحو کلی گفت: هر واقعه‌ای که فقیه به حکم آن واقعه می‌پردازد، در این واقعه از اساس دلیلی از حکم شرعی وجود دارد. یعنی در آن واقعه دلیلی از قسم ثانی پیدا می‌کند، یعنی اصل عملی که وظیفه عملی را تعیین می‌کند.

فان توفر للفقيه الحصول على دليلي محرز اخذ به و ترك الاصل العملی وفقاً لقاعدة تقدم الادلة المحرزة على الاصول العملية كما يأتي ان شاء الله تعالى

اگر وصول دلیل محرز برای فقیه فراهم شد، همان را اخذ می‌کند و اصل عملی را ترک می‌کند، مطابق با قاعده تقدم ادله محرز بر اصول عملیه؛ همان گونه که خواهد آمد ان شاء الله تعالى.

و ان لم يتوفر دليل محرز اخذ بالاصل العملی فهو المرجع العام للفقيه حيث لا يوجد دليل محرز.

و اگر دلیل محرز برای فقیه فراهم نشود به اصل عملی اخذ می‌کند؛ (چرا که) اصل عملی برای فقیه یک مرجع عام است در صورتی که دلیل محرز پیدا نکند.

Sco ۳: ۱۹:۳۸

انواع استنباط

دو گونه استنباط وجود دارد:

الف) استنباط مبتنی بر ادله محرز که استنباطی همراه با کشف حکم واقعی است.

۱. ضمیر به فقیه بر می‌گردد.

۲. ضمیر به فقیه بر می‌گردد.

ب) استنباط مبتنی بر اصول عملیه که استنباطی همراه با تعیین وظیفه عملی در قبال حکم واقعی مشکوک می‌باشد. غالب عناصر مشترک مورد بحث در علم اصول، تنها در یکی از این دو قسم استنباط دخالت دارند. مثلاً حجیت خبر واحد به عنوان یک عنصر اصولی در قسم نخست استنباط که مبتنی بر دلیل محرز و به همراه کشف از حکم واقعی است، دخالت دارد.

اصل برائت به عنوان یک عنصر مشترک، در استنباط مبتنی بر اصل عملی و تعیین وظیفه عملی دخالت دارد. در مقابل حجیت قطع یک عنصر مشترک و ویژه است که در هر دو نوع استنباط دخالت دارد.

تعریف قطع

قطع یک نوع انکشاف است؛ اما انکشاف یک قضیه یا تصدیق در بالاترین درجه که هیچ آمیختگی با شک ندارد و در یک کلام ثبوت یک چیز برای یک چیز دیگر را قطع گویند. ظن نیز انکشاف است. اما این انکشافی است که آمیخته با شک شده است. مثلاً کسی که ۸۰٪ احتمال قیام زید را می‌دهد ۲۰٪ هم احتمال جلوس او را می‌دهد؛ اما قطع انکشافی است در درجه عالی و درجه‌ای که اساساً به هیچ شکی مجال ورود نمی‌دهد.

مراد از حجیت قطع

حجیت دو معنا دارد: ۱. منجزیت و ۲. معذریت.

اگر مکلف قطع به تکلیف یافت، قطع منجز خواهد بود؛ یعنی مصحح عقاب مولا قرار گرفته و در صورت مخالفت مکلف با این تکلیف مقطوع، عقاب مولا صحیح و مجاز می‌داند.

منجزیت وقتی برای قطع ثابت است که متعلق قطع، تکلیف باشد. اما اگر قطع به عدم تکلیف تعلق یافت جنبه معذریت قطع آشکار می‌شود. به این شکل که مکلف در قبال مخالفت با این تکلیفی که بر عدم آن قطع یافته است، استحقاق عقاب نخواهد داشت. در حقیقت قطع مکلف به عدم تکلیف، عذری است برای مکلف در مخالفت با آن تکلیف.

تطبیق

و يوجد عنصر مشترك يدخل في جميع عمليات استنباط الحكم الشرعي، سواء ما استند فيه الفقيه الى دليل من القسم الاول او الى دليل من القسم الثاني و هذا العنصر هو حجية القطع،

عنصر مشترکی که در تمام فرایندهای استنباط دخالت می‌کند، وجود دارد. چه آن استنباطی که در آن فقیه به دلیلی از قسم نخست (دلیل محرز) استدلال می‌کند و چه آن استنباطی که در آن به دلیلی از قسم دوم (اصل عملی) استناد می‌کند. و این عنصر همان حجیت قطع است

و نريد بالقطع انكشاف قضية بدرجة لا يشوبها^۱ الشك،

و مراد از قطع انکشاف قضیه‌ای است با درجه و پایه‌ای که در این درجه از انکشاف، شکی آمیخته نمی‌شود. و معنی حجیه کونه^۲ منجزاً ای مصححاً للعقاب اذا خالف العبد مولا في تكليف مقطوع به^۱ لديه^۱، و کونه معذراً ای نافیاً لاستحقاق العقاب عن العبد اذا خالف مولا^۳ نتیجه عمله^۴ بقطعه^۵.

۱. ضمیر «لا يشوبها» به «درجه» می‌خورد.

۲. ضمیر «کونه» به قطع می‌خورد.

معنای حجیت قطع، منجز بودن قطع است، یعنی مصحح عقاب بودن قطع (عقاب مکلف توسط مولا صحیح باشد)؛ اگر عبد مولایش را در تکلیفی که مقطوع است (تکلیفی که عبد به آن یقین دارد) مخالفت کند. قطع معذور می‌باشد یعنی استحقاق عقاب را از عبد رفع می‌کند اگر عبد مولایش را در نتیجه عمل به قطعش مخالفت کند.

Sco ۴: ۳۱:۰۱

^۱ . «مقطوع به» صفت تکلیف است.

^۲ . «لدیه» متعلق به مقطوع است و ضمیر آن به عبد می‌خورد.

^۳ . ضمیر به عبد می‌خورد.

^۴ . ضمیر به عبد می‌خورد.

^۵ . ضمیر به عبد می‌خورد.

چکیده

۱. ادله کاشف از حکم شرعی بر دو قسم هستند:
 الف) ادله‌ای که مفید قطع هستند.
 ب) ادله‌ای که مفید ظن هستند.
۲. ادله‌ای که فقیه در مقام استنباط با آن‌ها مواجه می‌شود بر دو قسم است:
 الف) ادله حکم واقعی؛
 ب) ادله وظیفه عملی.
۳. به عناصر مشترکی که به اعتبار کشفی که از حکم فقیه دارند و مورد اعتماد وی قرار می‌گیرند، «ادله محرز» گفته می‌شود.
۴. عناصر مشترکی که تنها خاصیت آنها تعیین وظیفه عملی در مقابل حکم شرعی مجهول است، «اصول عملیه» می‌گویند.
۵. استنباط بر دو قسم است:
 الف) استنباط مبتنی بر ادله محرز که استنباطی است همراه با کشف حکم واقعی.
 ب) استنباط مبتنی بر اصول عملیه که استنباطی است همراه با تعیین وظیفه عملی در قبال حکم واقعی مشکوک.
۶. قطع یک نوع انکشاف در بالاترین درجه آن است.
۷. حجیت دو بُعد دارد:
 الف) منجزیت؛
 ب) معذريت.